

آداب راز و نیاز با خدا در دعای ابوحمزه ثمالی

راضیه مرزانی*

مقدمه

دعا نقش بسیار مهمی در زندگی انسان دارد و می‌تواند افزون بر داشتن کارکرد روانی و معنوی، موجب رسیدن برکات مادی نیز برای انسان باشد. دعا در جایگاه ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با خداوند و بیان نیاز و آرزوهای انسان نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

دعای «ابوحمزه ثمالی» از دعاهای مهمی است که برخی از علمای بزرگوار خود را ملزم کرده بودند در سحرهای ماه مبارک رمضان آن را تلاوت کنند. حضرت آیت‌الله بهجت رحمته الله نقل می‌کنند:

آقایی به نقل از پدرش، نقل کرد که در حرم - نمی‌دانم در تمام حرم‌ها یا خصوص حرم حضرت امیر علیه السلام - حدود هفتاد نفر در قنوت نماز وتر، دعای ابوحمزه می‌خواندند. می‌گفت: شبی بنا گذاشتم تعداد کسانی را که در قنوت وتر نماز شب دعای ابوحمزه می‌خوانند بشمارم، تعدادشان به پنجاه نفر رسید.^۱

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در شب‌های ماه رمضان تمام شب را نماز می‌خواند و چون سحر فرا می‌رسید، این دعا را می‌خواند.^۲ علت اینکه این دعا به نام ابوحمزه معروف شده است یا به دلیل نقل ابوحمزه ثمالی است یا آنکه امام سجاد علیه السلام آن را به ابوحمزه ثمالی تعلیم داده است.

در کتاب‌های رجالی در وصف ابوحمزه ثمالی آمده است:

ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار بوده که از اهالی کوفه و از قبیله ثماله به شمار می‌آید.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه خواهران و کارشناس ارشد رشته مطالعات زن و خانواده.

۱. محمدحسین رخشاد، در محضر بهجت، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸۲.

بعضی نیز گفته‌اند که او از قبیله بنی ثعلب بوده؛ لکن چون بین بنی ثماله منزل داشت، به ثمالی معروف گردیده است. ابوحمزه زمان امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام را درک کرده و از آنان روایت کرده است. به نظر برخی، او خدمت امام کاظم علیه‌السلام نیز رسیده است. از ایشان نقل شده که او از نیکان صحابه و افراد مورد اعتماد آنان در نقل حدیث است.^۱

همچنین امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ابوحمزه در زمان خود مانند سلمان در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.»^۲ این حدیث و نیز دیگر احادیث نقل شده از ابوحمزه ثمالی می‌تواند نشان‌دهنده مقام و منزلت او نزد اهل بیت علیهم‌السلام باشد.

آداب دعا در دعای ابوحمزه ثمالی

برای ارتباط با خدای متعال، انسان باید خود را مؤدب به آداب راز و نیاز با او کند. آموختن این آداب راهی ندارد جز زانوزدن نزد اولیای الهی که آداب را از درگاه الهی آموخته‌اند. با بررسی دعای ابوحمزه ثمالی، می‌توان برخی از آداب راز و نیاز با خدای متعال را این‌گونه برشمرد:

۱. توجه به اهمیت ارتباط با خدا و شکر آن

امام سجاد علیه‌السلام در فرازهای ابتدایی این دعا، انسان را به اهمیت درک نعمت ارتباط با خدای متعال توجه می‌دهد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِينًا حِينَ يَدْعُونِي؛ ستایش خدای را که من او را می‌خوانم و او اجابت می‌کند و هرچند وقتی که او مرا می‌خواند، کندی و کاهلی می‌کنم.»
 «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَإِنْ كُنْتُ بَخِيلًا حِينَ يَسْتَفْرِضُنِي؛ و ستایش خدای را که چون از او چیزی درخواست کنم، به من عطا می‌کند و هرچند هنگامی که او از من قرض می‌خواهد، من بخل می‌ورزم.»

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَّتِي وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بَعِيرٍ شَفِيعٍ فَيُقْضَى لِي حَاجَّتِي؛ و ستایش خدای را که برای هر حاجتی هرگاه او را خواستم، ندا خواهم کرد و هر وقتی برای راز و نیاز با او خلوت توانم کرد و بدون هیچ واسطه و شفیع حاجتم را روا می‌سازد.»^۳

۱. سیدابوالقاسم خویی، معجم الرجال الحديث و تفصیل الطبقات، ج ۴، ص ۲۹۲ - ۲۹۵.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۸۹ - ۲۹۰.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

این فرازهای دعا نشان‌دهنده این است که او خدایی است که دعای عبد را به مقام اجابت می‌رساند و اگر درخواستی از او شود، عطا خواهد کرد؛ ولی انسان با کاهلی و بخل در رابطه با خدا، ظرفیت دریافت آن موهبت را از دست می‌دهد.

اگر انسان بفهمد ارتباط با خالق هستی چه اهمیتی دارد، قطعاً به شکر و حمد الهی می‌پردازد و از خدای مهربان به دلیل این نعمت سترگ تشکر و قدردانی می‌کند. همان‌گونه که امام علیه السلام در این فرازهای دعای ابوحمزه، با بیان «الحمد لله...» نشان می‌دهد که به این نعمت بزرگ توجه داشته است. حمد و شکر خدا از عوامل توفیق الهی و استمرار آن است.

شکر نعمت نعمت افزون کند	کفر نعمت از کفت بیرون کند
شکر تنها گفتن الحمد نیست	شرح این مطلب بیانی گفتنی است
شکر نعمت بذل آن نعمت بود	شکر عزت رأفت و رحمت بود
چیست دانی مر تو را شکر زبان	ذکر قرآن و نماز ای خوش لسان

در این دعا آمده است همه این ذکرگویی من هم نعمتی است از جانب تو:

«وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسْطِ لِسَانِي أَفْبِلِسَانِي هَذَا الْكَمَالَ أَشْكُرُكَ أُمَّ بِغَايَةِ جُهْدِي (جَهْدِي) فِي عَمَلِي أُزْصِيكَ؛^۱ و تو را سپاس می‌کنم برای آنکه زبانم را به ذکر گشودی. آیا من بدین زبان لال شکر و سپاس تو توانم گفت یا با کمال جهد و کوشش در عمل رضا و خوشنودیات به دست توانم آورد».

۲. توسل به قرآن و اولیای الهی

توجه به برترین نعمت‌ها و قدرشناسی از آنها برکات زیادی در پی دارد؛ از این‌رو در فرازی از دعای ابوحمزه، خدا را به دین اسلام، قرآن و دوستی پیامبر خدا و اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم؛ چراکه می‌دانیم اینها در نزد خدا دارای ارزش و بها هستند و اطاعت از آنها و محبت به آنها راهی به سوی قرب حضرت حق تعالی است.

«اللَّهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَ بِحُزْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ إِلَيْكَ؛ ای خدا به عهد و پیمان اسلام به سوی تو توسل جسته و به حرمت قرآن و ایمان به آن درگاہت اعتماد می‌طلبم».

«و بِحُبِّي النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْقُرَشِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْعَرَبِيِّ التَّهَامِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ أَرْجُو الرُّزْقَةَ لَدَيْكَ؛^۲ و

۱. همان.

۲. همان.

به دوستی‌ام نسبت به پیغمبر امی قرشی هاشمی عربی تهامی مکی مدنی، نزد تو تقرب می‌جویم».

۳. اعتراف به ناتوانی و ضعف‌های خود

یکی از بخش‌های مهم در مناجات ابوحزمه، توجه به نقص‌ها و کاستی‌های انسان است که با فضل و رحمت الهی جبران شده است:

«سَيِّدِي أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ؛ أَيُّ خَدَايَ مِنْ، مَنْ أَنَا طِفْلٌ صَغِيرٌ
 که تو پروراندی‌ام و آن نادانم که تو دانش‌ام بخشیدی».

«وَأَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ وَأَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ؛ وَأَنْ كَمْرَاهِمُ كَمَا تُوهِدَايْتُمْ كَرْدِي وَأَنْ
 خوار و ذلیل‌م که تو عزت و رفعتم دادی».

«وَأَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتَهُ وَالْجَانِعُ الَّذِي أَشْبَعْتَهُ وَالْعَطْشَانُ الَّذِي أَرْوَيْتَهُ؛ وَأَنْ تَرَسَانِمُ كَمَا تُوهِدَايْتُمْ كَرْدِي وَأَنْ
 ایمنم کردی و آن گرسنه‌ام که تو سیرم کردی و آن تشنه‌ام که تو سیرابم کردی».^۱

انسان‌شناسی حقیقی را باید از همین فرازهای متون دینی آموخت. انسان‌شناسی بر اساس مبانی اومانیسیم با انسان‌شناسی بر اساس مبانی اسلامی تفاوت‌های بسیار زیادی دارد. انسانی که متون دینی اسلام معرفی می‌کند، انسانی است که استعدادها و ارتباط با ذات لایتنهایی الهی شکوفا می‌شود و این انسان متکی به آن منبع است که می‌تواند کارهای بس عظیم را انجام دهد؛ از این‌رو انسان آشنا با انسان‌شناسی دینی، معنای دیگری را از زندگی یافت می‌کند که در دیگر مکاتب وجود ندارد؛ همچنین استعدادهایی از خود کشف می‌کند که در دیگر منابع نیست و بر اساس آن نیز، نیازهایش در برابر دیگران نیز متفاوت خواهد بود.

انسانی که به دامن الهی وصل شود، به راحتی می‌تواند آنچه در وجود گسترده‌اش به امانت نهاده شده است را ببیند. نشانه‌هایی از علم، قدرت و حکمت خدای متعال که میان تمامی مخلوقات الهی، هیچ پدیده‌ای چون انسان و به قدر وی، دارای این همه نعمت و نشانه نیست. از میان آدمیان، خلیفه الله به وجود می‌آید و نخستین انسان، خلیفه الهی بود. انسان دانندهٔ جمیع اسمای الهی و به تعبیر عرفا، مظهر همه اسما و صفات خداوند است که این همه نعمت و امانت نشان از وظیفه سنگینی است که فقط بر دوش او گذارده‌اند.

۱. همان.

آسمان بارِ امانت نتوانست کشید

قرعه کار به نامِ من دیوانه زدند^۱

خداوند می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^۲ ما امانت [تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود، [چون قدر این مقام عظیم را شناخت و به خود ستم کرد]^۳».

در شرح این آیه در کتاب ارزشمند تفسیر نور این‌گونه آمده است: «بین حمل و تحمیل فرق است. انسان امانت الهی را پذیرفت و آن را حمل کرد، نه آنکه بر او تحمیل شده باشد. شاید این آیه واقعیت‌هایی را در مورد انسان بیان می‌کند که هنوز عقل بشر به آن نرسیده است. اما آنچه از ظواهر آیه فهمیده می‌شود این است که خداوند ویژگی‌ها و امتیازات خاصی به بشر داده که هیچ‌یک از موجودات در آسمان و زمین آن را ندارند و این امتیازات امانت الهی است و برای انسان مسئولیت‌آور است؛ اما بسیاری از انسان‌ها در این امانت خیانت کرده و از آن در مسیر خلاف خواست خداوند بهره می‌برند. عقل و اراده که باید در مسیر شناخت حق و انتخاب آن به کار رود تا مایه رشد و کمال بشر شود، راه‌های باطل به کار گرفته شده و منجر به گسترش ظلم و ستم گشته است، تا آنجا که رفتار بشر جاهلانه و نابخردانه شمرده می‌شود»^۴.

چقدر خوب است که انسان خود را بدهکار خدای متعال در همه چیز بداند که این نشان از انسان‌شناسی حقیقی او دارد که هرچه دارد از اوست؛ ولی نقص‌ها از ذات خود انسان است و کم‌کاری‌های خود را به گردن خدای متعال نیندازد.

«أَنَا الَّذِي أَمَّهَلْتَنِي فَمَا أَرْعَوَيْتُ وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ وَ عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ؛ منم آن‌که مهلت‌م در عصیان برای توبه دادی و من از گنه بازنگشتم و بر من پرده‌پوشی کردی باز هم شرم و حیا نکردم و به معصیت پرداخته و از حد تجاوز کردم».

«وَ اسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ (عِنْدِكَ) فَمَا بَالِيْتُ فَبِحِلْمِكَ أَمَّهَلْتَنِي وَ بَسِطْتَ سَتْرَتَنِي حَتَّى كَانَتْكَ أَعْفَافَتَنِي؛ و مرا از نظر انداختی باز هم باک نداشتی و باز به حلم و بردباری‌ات مهلت‌م دادی و از

۱. حافظ شیرازی، غزل ۱۸۴.

۲. احزاب: ۷۲.

۳. ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.

۴. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۱۲.

کرم زشتیم در پرده داشتی تا آنجا که گویی گناهانم را فراموش کرده‌ای». (وَمِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَبَّبْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي؛ و از کیفر گناهان معافم داشته‌ای که گویا از من شرم کرده‌ای).^۱

۴. خوف از عظمت الهی و پیامدهای گناه

خوف به معنای ترس از عواقب گناهانی است که آدمی انجام داده است، این نوع ترس گامی مهم و ضروری برای توبه و تزکیه نفس به شمار می‌رود. این ترس اگر با گریه و اشک همراه شود، نشان از ذوق و اراده شخص برای اصلاح دارد؛ چراکه نفس به سادگی اشتباهات خود را نمی‌پذیرد و اشک است که می‌تواند نشانی از فهم این اشتباه و عدم بازگشت دوباره به سمت خطاها باشد.

در فرازهایی از این دعا، امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

«وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَلَا أَذْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصِيرِي؛ و چرا نگریم در صورتی که نمی‌دانم سرنوشتم تا کجاست».

«وَأَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَ قَدْ حَقَّقْتُ عِنْدَ (فَوْقَ) رَأْسِي أَجْنَحَةَ الْمَوْتِ؛ و به کجا می‌روم و اکنون می‌بینم که نفس با من خدعه می‌کند و روزگار با من مکر می‌ورزد؛ درحالی که عقاب مرگ بر سرم پر و بال گشوده است».

«فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي أَبْكِي لِضِيقِ لَحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ أَيَّامِي؛ پس چرا نگریم؟ می‌گریم بر جان‌دادنم، می‌گریم بر تاریکی قبرم، می‌گریم بر تنگی جای ابدی خودم، می‌گریم برای سؤال منکر و نکیر از من».

«أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عُرْيَانًا دَلِيلًا حَامِلًا ثَقْلِي عَلَى ظَهْرِي؛ گریه می‌کنم بر آن حالتی که از قبر برهنه و خوار و ذلیل بیرون آمده و بار سنگین اعمالم را بر پشت گرفته‌ام».^۲

گرچه گریه خوف گاهی از احتمال خطری ناشی می‌شود که گریبان آدمی را در آینده می‌گیرد؛ اما گاهی درک عظمت الهی موجب خوف و خشیت می‌شود: «إِذَا تَنَلْتَنِي عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»^۳ و چون آیات خدای رحمان بر آنان تلاوت می‌شود، گریان به سجده

۱. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲. همان.

۳. مریم: ۵۸.

می‌افتند» و «وَيَخْرُونَ لِلذَّقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»^۱ و چهره بر خاک می‌گذارند و می‌گریند و بر خشوع آنها افزوده می‌شود». امام باقر علیه السلام درباره این نوع گریه می‌فرماید: «هیچ قطره‌ای نیست که نزد خدای عزوجل محبوب‌تر باشد از قطره اشک در ظلمت شب که از خوف خدا باشد و غیر از جانب او منظوری نباشد».^۲

فریاد که جز اشک شب و آه سحرگاه اندر سفر عشق، مرا همسفری نیست

خداوند گریه‌های معرفتی اولیای خود را در نیمه‌های شب که از بستر برمی‌خیزند و به عبادت می‌پردازند، اشک می‌ریزند و خشوع و خضوع دارند، هرچند که از خوف جلال یا طمع جمال باشد، دوست می‌دارد و آن را ستایش می‌کند. خداوند می‌فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۳ پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود [و پیا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند».

ابوعبیده الخدّاء از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که این آیه درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پیروان او از شیعیان ما نازل گردیده است که در ابتدای شب می‌خوابند و وقتی که ثلث شب گذشت، با حال ترس و خوف از خدا و رغبت و میل شدید در طاعت او برای عبادت از خواب برمی‌خیزند و خداوند لطف خویش را برای آنان به رسول خویش طی این آیه آشکار کرد.^۴

آنها هنگامی که چشم غافلان در خواب است و آرامش و خاموشی همه‌جا را فراگرفته است و خطر آلودگی عبادت و ریا کمتر وجود دارد و بهترین شرایط حضور قلب فراهم است، با تمام وجودشان رو به درگاه معبود می‌آورند و آنچه در دل دارند با او در میان می‌گذارند.^۵

از هرچه زشتی است خدایا توبه می‌کنم

از غیبت و دروغ و ریا توبه می‌کنم

از زندگی بدون دعا توبه می‌کنم

از دور بودن از شهدا توبه می‌کنم

۱. اسراء: ۱۰۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۴۶.

۳. سجده: ۱۶.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۲.

۵. ناصر مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۷۸.

۵. توازن خوف و رجاء

از جمله فضایل مهم اخلاقی که در زندگی انسان نقش بسیاری ایفا می‌کند، مسئله «خوف و رجاء» یا ترس و امید است. درست آن است که انسان از خداوند و عظمت کبریایی او و نیز از پیامدهای پرونده عملکرد خویش ترس داشته باشد و همچنین با در نظر گرفتن رحمت گسترده الهی به الطاف گسترده وی امیدوار باشد. همراهی دو صفت ترس و امید، نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی مؤمنان دارد. ترس از خداوند افزون بر اینکه از کمالات معنوی است، سرچشمه بسیاری از فضایل انسانی، اصلاح نفسانی و سبب علاج امراض روحی است. همچنان‌که امید، سبب تلاش‌ها و ناامیدی سبب آفت‌هاست. در قرآن کریم ناامیدی از رحمت الهی از گناهان کبیره است: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛^۱ از رحمت خدا مایوس نشوید». همچنین می‌فرماید: «مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ؛^۲ جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگار مایوس می‌شود». از فواید امید آن است که در انسان انگیزه تلاش را پدید می‌آورد. کسی که امید ندارد ادامه زندگی برای او کسالت‌آور و حتی نامطلوب می‌شود؛ انسان ناامید انگیزه‌ای برای کار و تلاش ندارد و از حرکت به سوی کمال بازمی‌ماند.

باید توجه داشت امید و ترس افراد دارای مراتب است و به میزان شناخت و نیازهایی که درک می‌کنند بستگی دارد؛ مثلاً ترس و امید یک کودک فقط در محدوده خواسته‌هایش شکل می‌گیرد. او هیچ‌گاه در برابر مسائل اجتماعی، مسائل معنوی و اخروی و ... ترس و امید ندارد؛ زیرا هیچ تصویری از آنها ندارد. همچنین افراد عادی از بیماری، فقر، گرفتاری‌های زندگی و ... ترس دارند و از سوی دیگر امید دارند پولدار شوند و خانه خوب و موقعیت اجتماعی خوبی به دست آورند؛ اما افرادی که معرفت بیشتری در برابر عالم حقیقت یافته‌اند، مسائل معنوی را هم در نظر می‌گیرند؛ برای نمونه از اینکه عقل و ایمان‌شان از بین برود، می‌ترسند و امید دارند که بر معرفت و ایمان‌شان افزوده شود. کسانی هم که به آخرت ایمان دارند، به ثواب‌های اخروی امید دارند و از عذاب‌های اخروی می‌ترسند.^۳ پس خوف و رجاء طبق حالات و معرفت افراد دارای درجاتی است؛ خوف توده مردم از عذاب، خوف خواص از سرزنش و خوف افراد خاص از

۱. زمر: ۵۳.

۲. حجر: ۵۶.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، «خوف و رجاء»، مجله معرفت، ش ۳۳.

توجه نکردن خداوند می باشد.^۱

بر این اساس بیم و امید از خداوند، دو بال تکامل مؤمن هستند. همان گونه که پرنده با دو بال پرواز می کند، در صورتی که تعادل بال ها محفوظ باشد، مؤمن نیز با بال های ترس و امید، به لقای الهی می رسد: «يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ»^۲ از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش دل بسته است».

در دعای ابوحمزه ثمالی میخوانیم:

«أَدْعُوكَ يَا رَبَّ رَاهِبًا رَاغِبًا رَاجِيًا خَائِفًا إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرَعْتُ؛ ای خدا تو را می خوانم با دلی که هراسان و ترسان است از قهر تو و امیدوار به کرم توست؛ چون به گناهان خود ای مولای من می نگرم، زار می نالم».

«إِذَا رَأَيْتُ ذُنُوبِي فَرَعْتُ وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ فَإِنَّ عَفْوَتَ (عَفْرَتَ) فَخَيْرَ رَاحِمٍ وَإِنْ عَذَّبْتَ فَغَيْرَ ظَالِمٍ؛ و چون به کرم بی پایان تو نظر می کنم، امیدوار می گردم؛ پس اگر مرا ببخشی، رواست که تو بهترین مهربانی و اگر عذاب کنی، ستم نکرده ای».

«حُجَّتِي يَا اللَّهُ فِي جُرْأَتِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ مَعَ إِتْيَانِي مَا تَكْرَهُ جُودَكَ وَ كَرَمَكَ؛ حجت من بر جرئت درخواست حاجت از تو با آنکه کردارم همه ناپسند بوده، همانا به خاطر کرم و بخشش توست و پناه آوردنم».

«وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي مَعَ قِلَّةِ حَيَاتِي رَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ؛ در حال سختی به درگاه تو با بی حیایی و بی باکی ام به موجب رأفت و مهربانی توست».

«وَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ لَا تَخِيبَ بَيْنَ ذَيْنِ وَ ذَيْنِ مُنِيَّتِي فَحَقَّقْ رَجَائِي وَ اسْمَعْ دُعَائِي؛ و البته امیدم آن است که با این گونه قیاب و زشتی هایم باز از آرزوهایم که به تو دارم محروم نگردانی؛ پس امیدم برآور و دعایم اجابت فرما».^۳

الهی بنده ای گم کرده راهم
پناهان را پناهی
بده راهم که سرتاپا گناهم
پناهم ده پناهم ده پناهم

۱. سیدروح الله موسوی خمینی، شرحی بر چهل حدیث، ص ۱۹۴.

۲. زمر: ۹.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

مفاتیح الجنان

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، لبنان: دارالتراث العرب، ۱۹۸۸ م.
۳. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، تصحیح: محمد قزوینی، تهران: دستخط، ۱۳۸۰ ش.
۴. خویی، سیدابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث و تفصیل الطبقات، قم: مؤسسه الخوئی الإسلامية، ۱۳۷۲ ش.
۵. رخشاد، محمدحسین، در محضر بهجت، قم: سماء قلم، ۱۴۰۰ ش.
۶. صداقت، علی اکبر، یکصد موضوع، پانصد داستان، قم: تهذیب، ۱۳۸۱ ش.
۷. قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، قم: نشر اسوه، [بی تا].
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۸ ش.
۱۰. مصباح، محمدتقی، «خوف و رجا»، مجله معرفت، ش ۳۳، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم: احمدعلی بابایی، تهران: دار الکتب اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. موسوی خمینی، سیدروح الله، شرحی بر چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۸ ق.